

جنسیت، اشتغال، بایدها و نبایدها (با تأکید بر آثار تربیتی - روان شناختی)

علی احمد پناهی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی شرایط اشتغال زنان، آثار تربیتی، روان شناختی و تأثیرات آن در نظام خانواده و به ویژه در فرزندپروری است. این پژوهش از تحقیقات کیفی است و با روش توصیفی- تحلیلی ضمن تبیین نگاه اسلام درباره اشتغال زنان، به تبیین آثار تربیتی و روان شناختی آن در نظام خانواده و به ویژه در فرزندپروری پرداخته است. همچنین در این پژوهش تلاش گردیده به آثار تربیتی، معنوی و روان شناختی فرزند، در زندگی دنیوی و اخروی، توجه گردد. نتایج این پژوهش نشان داد که اسلام، مخالفتی با اشتغال زنان ندارد و البته تشویقی نیز نسبت به آن نداشته و در اشتغال زنان، ضوابط و شرایطی را بیان داشته است. نتایج این پژوهش همچنین نشان می دهد که اشتغال زنان اگر متناسب با توانمندی های جسمی و روان شناختی آنان نباشد، آسیب های تربیتی، معنوی و روان شناختی زیادی در خانواده و به ویژه در نقش فرزندپروری ایجاد می شود.

واژگان کلیدی: جنسیت، اشتغال، تربیت، معنویت، استحکام، رضایتمندی، فرزندآوری، فرزندپروری، دلبستگی ایمن، حس ارزشمندی.

درآمد

از آغاز زندگی بشر، کار و اشتغال قرین انسان بوده و زنان و مردان از دیرباز همپای همدیگر بار مسئولیت زندگی را به دوش کشیده و مشغول فعالیت بوده‌اند (وایدانوف، ۲۰۰۴، ص ۸۵). اشتغال و کار از مسائلی است که برای پیمودن راه‌های ترقی مادی و معنوی، نقشی بنیادی دارد و برای ادامه زندگی و بقای جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

از منظر آموزه‌های دینی، کار و فعالیت اقتصادی در راستای اداره جامعه و خانواده، در ردیف جهاد و مبارزه در راه خدا شمرده و برای آن پاداشی سترگ در نظر گرفته شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: *أَلْكَأْدُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ* (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳۳) و *مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ* (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۴). پیامبر گرامی اسلام همچنین افرادی را که مخارج زندگی خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند، ملعون خوانده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۲) و کار و تلاش در راستای به دست آوردن رزق حلال را بهترین جزء عبادت می‌شمارند و می‌فرمایند: *الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ* جزء افضلها طلب الحلال (همان، ج ۱۷، ص ۲۴).

حضرت علی (ع) نیز ضمن اشاره به آثار اقتصادی کار و نقش آن در آسایش و رفاه خانواده، به آثار معنوی و اجر اخروی آن نیز توجه کرده و فرموده‌اند: *مَا غَدَوَةٌ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ مِنْ غَدَوْتِهِ يَطْلُبُ لِوَلَدِهِ وَ عِيَالِهِ مَا يَصْلِحُهُمْ* (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۳)، هیچ تلاش صبح هنگامی در راه خدا به فضیلت کار در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نمی‌رسد.

کار و اشتغال افزون بر پاداش معنوی، رفاه اجتماعی و...، آثار تربیتی و روان‌شناختی فراوانی دارد. پیشوایان دینی همواره کار و کوشش را مایه بزرگی عزت و سربلندی دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۳). در اشعاری که منسوب به ابرمرد عرصه زهد و سازندگی، علی (ع) است، چنین می‌خوانیم: برای من سنگ‌کشی از قلّه‌های کوه آسان‌تر از به دوش کشیدن منت دیگران است؛ به من می‌گویند در کسب‌وکار ننگ است، ولی من می‌گویم ننگ آن است که انسان دست پیش دیگران دراز کند و نیازمند آنان باشد (میبدی یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۶). فردی که خود را مفید، کارآمد و ارزشمند بداند، از عزت نفس و اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا چنین فردی احساس توانایی و کفایت و ارزشمندی خواهد داشت و در نتیجه از سلامت روانی بیشتری نیز بهره‌مند خواهد بود (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). همچنین عواملی چون جایگاه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و... در ایجاد خودپنداره مثبت و اعتماد به نفس، تأثیر زیادی دارند (همان، ص ۲۰). مای‌لی یکی از روان‌شناسان غربی می‌گوید: درجه رضایت از خود یا ارزشی که انسان برای خود قائل است برای رفتار و پویایی درونی وی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که اگر

به نحو سالم و متعادل در انسان رشد کند، برای نگهداری سلامت و تعادل روانی فرد بسیار ضروری است (مای لی، ۱۳۷۳، ص ۸۶). جامعه‌ای که اعضای آن اهل تلاش و فعالیت هستند، جامعه‌ای سرزنده، فعال، ثروتمند و قدرتمند است و در مقابل، جامعه‌ای که افراد آن بی‌انگیزه، تنبل و بیکار باشند، جامعه‌ای فقیر، نیازمند و بی‌تحرک است. بزرگی و کرامتی که در سایه کار و تلاش حاصل می‌شود، علاوه بر آثار مثبت اجتماعی و فرهنگی، مانع از تمایل به گناه و ارتکاب کارهای پست بوده و باعث جلوگیری از تنزل شخصیت افراد می‌شود؛ چه اینکه کسی که به کرامت و عزت نفس رسیده است، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شود این اعتبار و جایگاه را با انجام کارهای پست و بی‌ارزش ضایع کند. حضرت علی (ع) در تأیید ادعای فوق فرموده‌اند: «آنان که کرامت نفس دارند، هرگز با ارتکاب گناه آن را پست و موهون نمی‌کنند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۳۹). ولتر کار را بهترین درمان دردهای درونی می‌داند. پاسکال بر این باور است که منشأ کلیه مفاسد فکری و اخلاقی، بیکاری است (میلانی فر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹). مطالعات تجربی نشان می‌دهد که افراد بیکار در مقایسه با دیگران، از استقلال، حرمت خود، آرامش و سلامت روانی کمتری برخوردارند (گرالد^۱، ۲۰۰۱، ص ۱۹۵).

بیکاری باعث انباشته شدن انرژی فراوان در درون افراد شده و آنها را به طرف انحرافات اخلاقی سوق می‌دهد. در سخنی حکیمانه می‌خوانیم: اگر نفس را به کاری مشغول نکنی، تو را به خودش مشغول می‌کند و اگر به بندگی و اطاعت مشغولش نکنی به گناه مشغولت می‌کند (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۴). علی (ع) می‌فرماید: اگر سرگرم شدن به کاری موجب سختی، کوشش و رنج است، پس فراغت همیشه موجب فساد و تباهی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۴۲۱). حضرت امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی می‌فرمایند: فرزندم، انسانی را که به دنبال روزی و رزق خویش است، ملامت مکن؛ زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزش‌های بسیار خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۶۹). حضرت در ادامه همین روایت، تحلیل جامعی ارائه کرده‌اند که تبیین‌کننده ارتباط فقر با کاهش اعتبار اجتماعی و تنزل جایگاه اجتماعی است که هر کدام در بسترسازی جرم و بزهکاری نقش دارند. حضرت می‌فرمایند: پسر! شخص فقیر، حقیر شمرده می‌شود و کسی به حرفش توجه نمی‌کند و جایگاهش مورد غفلت است. اگر فقیر راست هم بگوید، تصور می‌کنند دروغگو است. اگر زهد داشته باشد، او را جاهل خطاب می‌کنند. پسر! کسی که به فقر مبتلا باشد، به چهار خصلت گرفتار می‌شود: ضعف در یقین، نقصان در عقل، کم‌دینی و کم‌حیایی در صورت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۶۹). بیکاری و مشکلات اقتصادی، فضای ناامنی در خانواده‌ها ایجاد می‌کند و احساس ناامنی، سبب ناسازگاری و بزهکاری

1. Gerald, C.

است. همه این آسیب‌ها ناشی از عدم تعادل و بروز اختلال در منش است (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۷). به اعتقاد شهید مطهری (۱۳۶۷، ص ۴۱۰) کار از عوامل تربیت‌کننده انسان است. کار باعث شادابی و نشاط جامعه انسانی است و بیکاری باعث افسردگی، فساد و سرخوردگی اجتماعی می‌گردد. بررسی‌ها نشان داده است کار باعث نوعی اعتماد به نفس و آرامش روانی است (میلانی فر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸). موریس روزنبرگ یکی از روان‌شناسان، خاطر نشان می‌کند: «یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در رشد اعتماد به نفس و شخصیت افراد، این است که تا چه حدی با دیگران و محیط اجتماعی ارتباط دارند و چه مقدار از محبوبیت برخوردار هستند» (بیابانگرد، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). افرادی که دارای شغل و حرفه هستند، از مقبولیت و محبوبیت بیشتری برخوردار بوده، اعتماد به نفس بالایی دارند. بزرگمهر بر این باور است که کلید طلایی کامیابی و پیشرفت در کار و کوشش است (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

مفهوم اشتغال

«اشتغال» در لغت به معنای به کاری پرداختن و به کاری سرگرم بودن است، همچنین توجه قلبی به کسی یا کاری داشتن را گویند (دهخدا، ۱۳۷۲؛ عمید، ۱۳۳۷). در اصطلاح کار و اشتغال یعنی داشتن فعالیتی متشکل از اعمال و کارهای فکری، دستی که مفید بوده و هدفش تولید کالا و خدمات است و در مقابل آن به طور معمول، مزد، حقوق و پاداش پرداخت می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۵۲۸). البته ممکن است در مواردی پاداشی در کار نباشد، ولی آن فعالیت دارای ارزش مادی است، مانند خانه‌داری.

جنسیت و اشتغال

از آغاز زندگی بشر، زنان و مردان همپای همدیگر بار مسئولیت زندگی را به دوش کشیده و مشغول فعالیت بوده‌اند. اشتغال برای زنان، علاوه بر فوایدی همچون بهبود وضعیت اقتصادی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی، کسب مهارت‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری، و استقلال مالی، باعث اعتماد به نفس بالا، ارزشمندی و مفید بودن، می‌شود (استفانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹). هادسون^۱ و همکاران (۲۰۰۰، ص ۱۳۹)، در مطالعه‌ای به بررسی سطح افسردگی و عزت نفس با حمایت اجتماعی مادران جوان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که رابطه معناداری میان عزت نفس و حمایت اجتماعی زنان وجود دارد. شیمن^۲ (۲۰۰۲، ص ۶۲۷) نیز در مطالعه‌ای به بررسی رابطه شرایط شغلی زنان و خودپنداره آنان پرداخت و به این نتیجه رسید که رابطه مثبت و

1. Hudson

2. Schieman

معناداری بین استقلال شغلی و عزت نفس زنان وجود دارد. زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار از عزت نفس بالاتر برخوردار بودند. گوک و نادسون مارتین^۱ (۲۰۰۸، ص ۵۱) در مطالعه‌ای بر روی زوج‌های سنگاپوری به این نتیجه رسیدند که اشتغال زنان موجب افزایش نفوذ آنان در خانواده می‌گردد. با صنعتی شدن جوامع و رشد فن‌آوری، حضور زنان در کارهای بیرون از خانه افزایش پیدا کرد. این حضور گرچه به استقلال اقتصادی زنان و افزایش عزت نفس، کمک می‌کرد ولی مشکلات زیادی از جمله تعارض کار- خانواده^۲ و خانواده- کار^۳ را به دنبال داشت. چنانچه اشتغال زن با نقش‌های زنانه سازگاری و هماهنگی نداشته باشد، در همه ابعاد زندگی از جمله رضایت زناشویی و تربیت فرزند و سلامتی روحی و جسمی زن، تأثیر خواهد داشت. لذا در نگاه دینی اشتغال زنان با ضوابطی پذیرفته شده است.

نگرش اسلام به اشتغال زنان

با مطالعه و دقت در قرآن کریم، روایات رسیده از معصومین و منابع تاریخی معتبر درمی‌یابیم که اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا به‌خودی‌خود هیچ ممنوعیتی در آموزه‌های اسلامی ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: برای مردان و زنان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای و سهمی و حقی است (نساء، ۳۲)؛ یعنی همان‌گونه که مردان اگر چیزی تحصیل کنند و مزدی بگیرند، مالک آن می‌شوند، زنان نیز اگر اموالی کسب کنند و مزدی به دست آورند، مالک آن خواهند بود. این آیه شریفه، افزون بر پذیرش حق مالکیت برای زنان، جواز اشتغال و اجازه کار برای آنان را همانند مردان اثبات می‌کند؛ زیرا در این آیه کریمه، حلال بودن تحصیل درآمد مفروض گرفته شده و درباره حق مالکیت زن و مرد، اظهار نظر شده است. همچنین در قرآن کریم از دختران پیامبر خدا حضرت شعیب یاد شده است که به شغل چوپانی اشتغال داشته‌اند (قصص، ۲۳) و مذمتی نیز نشده است. برحسب روایات نیز زنان چندی در زمان پیامبر و امامان معصوم در شغل‌های گوناگونی همچون تجارت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۹)، صنایع دستی (الطبرانی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۶۵ و ۲۶۴)، ریسندگی و بافندگی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۳۶)، آرایشگری (همان، ص ۱۳۱)، و خدمات خانگی (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۲۴۷ و ۲۴۶) فعالیت می‌کرده‌اند و به زنان اجازه داده شده بود در این قبیل کارها به فعالیت پردازند. خلاصه اینکه در آموزه‌های دینی، منعی برای اشتغال زنان در محیط‌های سالم و بدون آسیب مشاهده نشده و البته توصیه و تشویق خاصی نیز نسبت به اشتغال زنان در متون دینی مشاهده نمی‌شود. در آموزه‌های

1. Quek and Knudson-Martin

2. Work-family Conflict

3. Family- Work Conflict

دینی به گونه‌ای تدبیر شده که زن تا حد امکان ملتزم به خانه و خانواده باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۷۲) و در امور داخلی منزل اشتغال داشته باشد. در آموزه‌های دینی با ایجاد بسترهای مناسب و تشویق‌های متعدد، تلاش شده تا زن در امور خانواده مشغول باشد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۵) و تا ضرورتی پیشامد ننموده، به اشتغال بیرونی نپردازد. لذا در اسلام، از یک‌سو، نفقه زن را بر شوهر واجب کرده و زنان را از مسئولیت اقتصادی در برابر خانواده معاف نموده است؛ از سوی دیگر، اهتمام اسلام به کاهش اختلاط جنسی در سطح جامعه و تأکید بر نقش مادری و همسری زنان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷) زمینه فرهنگی مناسب را برای تقسیم کار جنسیتی فراهم کرده است، به این صورت که زنان عمدتاً به سوی فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری سوق داده شده و مردان مشاغل بیرون از خانه را به عهده گرفته‌اند.

محدودیت اشتغال با نگاه به جنسیت

زن و مرد به لحاظ جسمانی، روان‌شناختی، عاطفی، عقلی (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۵؛ مطهری، ۱۳۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۲)، جایگاه خانوادگی، اجتماعی (پناهی، ۱۳۹۰) و... با همدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها در تمام عرصه‌های زندگی محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند و البته این محدودیت‌ها نیز در راستای استحکام خانواده و پویایی آن است. این محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

یک) عدم سازگاری ویژگی‌های زنان با برخی مشاغل

با توجه به ویژگی‌های زیستی، روانی و ظرافت‌های زن، شغل‌های آنان بایستی از جهت کمیت و کیفیت به گونه‌ای باشد که طبیعت آنان را دستخوش تغییر نکند و با ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان نیز سازگار باشد.

برخی از مفسرین در راستای حضور زنان در مسائل اجتماعی و توجه به ظرفیت‌های جسمی و روان‌شناختی آنان در واگذاری مشاغل، به آیه ۱۹ از سوره نساء استدلال کرده‌اند. جوادی آملی (۱۳۸۹، ص ۲۶۸) بر این باور است که گرچه این آیه در زمینه امور خانوادگی است، اما اختصاصی به آن ندارد؛ زیرا ملاک آن در مسائل اجتماعی نیز وجود دارد. لذا نباید زنان را از امور جامعه مثل پزشکی، فرهنگ، و تدریس که تناسب با توانمندی آنان دارد و برای جامعه نیز خیر دارد، محروم کرد. ایشان همچنین با استناد به قرآن کریم می‌فرماید: با زنان باید به گونه‌ای رفتار کرد که عقل و شرع آن را به رسمیت می‌شناسد و این قشر عظیم را نباید با بدرفتاری از امور جامعه محروم کرد. جوادی آملی در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که نتوانسته‌اند با زنان جامعه معاشرت نیکو داشته باشند و از عواطف، احساسات و رقت قلب آنان مدد بگیرند، به نام آزادی، زن خود را مسخر غرایز

نموده‌اند و از او بهره‌کشی کرده‌اند؛ اما اسلام زن را آزاد و جامعه را مسخر عواطف کرده است و با واگذاری مسئولیت‌های مناسب به زنان، جامعه‌ای عاطفی و همراه با رأفت و رحمت، بنا کرده است (همان، ص ۲۸۷). طباطبایی (۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۵۵) نیز آیه ۱۹ سوره نساء را منحصر به مسائل خانواده نمی‌داند و بر این باور است که نوع و میزان کار برای زنان بایستی متناسب با ویژگی‌ها و توان و طبیعت آنان باشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۸۰ درصد زنان به مشاغل سنتی چون مددکاری اجتماعی، بافندگی، بهداشت، پرستاری، منشی‌گری و نظایر آن اشتغال دارند (رسکینی، ۱۹۸۶م، به نقل از خسروی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷). لی (۱۹۹۸م) بر این باور است که پرستاری و آموزگاری هنوز هم مناسب‌ترین شغل برای خانم‌ها به شمار می‌آید (به نقل از خسروی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸). پرسونز می‌گوید: اگر در اشتغال زنان بافت روحی و جسمی آنان رعایت نشود، ممکن است هم شرایط عاطفی زن در خانواده تضعیف شود و هم به سبب رقابت با شوهران، باعث نابسامانی وضعیت خانواده شود (رنیرز، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶).

دو) ناهماهنگی اشتغال با نقش‌های خانوادگی

یکی از مهم‌ترین موانع اشتغال زنان در بازار کار، تعارض آن با انجام نقش‌های مادری، خانه‌داری و مراقبتی است. با توجه به الگوی فراگیر تقسیم‌کار جنسیتی که برحسب آن، وظایف مربوط به بچه‌داری و خانه‌داری به زنان و وظیفه نان‌آوری به مردان واگذار می‌شود، مردان با مشکل مشابهی درخصوص تعارض نقش‌ها روبه‌رو نیستند و این مشکل تنها برای زنان پیش می‌آید. در نگرش اسلامی بر ضرورت مراقبت‌های زنانه، و به‌ویژه نقش مادری، تأکید شده است. این تأکید، از یک‌سو، بر تبیینی غایت‌شناختی مبتنی است که بر محور کارکرد مثبت تفکیک وظایف زن و مرد دور می‌زند و در نتیجه، اسلام این موضوع را دارای اولویت و نه امری الزامی می‌داند؛ و از سوی دیگر، این تأکید برخاسته از تفاوت‌های طبیعی است که اسلام آنها را بین زن و مرد مفروض می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که مراقبت از کودکان وظیفه اختصاصی زنان است، بلکه زن و مرد، هر دو، وظیفه دارند که از کودکان خود مراقبت و حمایت کنند. از این‌رو در نگرش اسلامی، زن می‌تواند درقبال برخی مراقبت‌ها، از شوهر خود اجرت طلب کند. از نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم‌کار جنسیتی در خانواده که نمونه روشن آن مراقبت زنان از کودکان است، متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات بوده، به نفع هردو جنس و جامعه است (گرت، ۱۳۸۰، ص ۷۴). در دیدگاه تعیینی بیولوژیکی، مادر بودن را سرنوشت طبیعی و بیولوژیکی زنان می‌دانند. در چنین رویکردی، رفتار مادری کارکرد غریزه مادری است و در طبیعت و بیولوژی انسانی ریشه دارد؛ گرچه برخی فمینیست‌ها این ایده را قبول ندارند (صادقی فسایی، ۱۳۸۴، ص ۸۴). در

آموزه‌های دینی به نقش مادری با نگاهی عبادی توجه شده و برای آن اجر عظیمی لحاظ شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۵۱).

از دیدگاه روان‌شناسی نیز، اکثر زنان همواره بیش از آنکه مجذوب امکانات باشند، مجذوب افراد هستند. آنها عاشق روابط مستحکم و درازمدت هستند. برای زنان، آرمان زناشویی، یعنی یک مرد و یک زن که از نظر جسمی و روحی به یکدیگر وابسته، در خوب و بد روزگار با یکدیگر شریک، موجب آسایش یکدیگر و در تعامل مداوم باهم قرار داشته باشند. این چشم‌انداز شامل رابطه جنسی عاشقانه و از سر تعهد همراه با داشتن فرزند و همراه خانواده بودن است. در یک مطالعه ملی بر روی زنان در سال ۱۹۹۷ که توسط مرکز پژوهشی پیوانجام گرفت، معلوم شد ۹۳ درصد مادران، در تمام یا بیشتر اوقات، کودکان خود را حفظ و مراقبت از آنان را منبع خوشبختی می‌دانند. در یک مقیاس ۱۰ رتبه‌ای، ۸۶ درصد مادران به فرزندان خود به لحاظ اهمیت آنان در سعادت فردی خود، رتبه ۱۰ می‌دهند، در حالی که تنها ۳۰ درصد زنان شاغل به شغل خود رتبه ۱۰ می‌دهند. حتی احتمال دارد زنان ازدواج نکرده و بدون بچه نیز ارتباطات فردی با مادران (۳۱ درصد) یا با دوستان (۲۴ درصد) را برای خوشبختی خود مهم‌تر از شغل (۱۱ درصد) یا سرگرمی‌ها (۱۰ درصد) بدانند (استیون، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳).

تحقیقات ثابت کرده که زنان شاغل پاره‌وقت، بیش از زنان شاغل تمام‌وقت، از کار و فرزندان خود احساس رضایت می‌کنند؛ شاید به این علت که چنین زنانی معمولاً خود را نان‌آور دوم می‌دانند و به این ترتیب، بیش از شوهران خود قادر به چشم‌پوشی از مشاغل پردرآمد در ازای کار در محیط دوستانه‌ای هستند که از آن لذت می‌برند (برون، ۲۰۰۲م، ص ۱۷۴). پژوهش‌ها نشان داده که هنگامی که زنان ساعت‌های طولانی کار می‌کنند یا مشاغل پرمسئولیت دارند، کیفیت زندگی زناشویی افت می‌کند (استیون، ۱۳۹۲، ص ۲۹۰-۳۱۰).

سه) محدودیت زن برای خروج از منزل

طرفداران حقوق زن، مسئله لزوم احراز رضایت شوهر توسط زن برای خروج از منزل را که در شرع اسلام بر آن تأکید شده است، گاه به‌عنوان مانعی در برابر اشتغال زنان مطرح می‌کنند. برحسب ادعا، وقتی مرد شرعاً می‌تواند خروج همسر خود را از منزل محدود یا ممنوع کند، این بدان معناست که هر زن شوهرداری بالفعل یا بالقوه با مانعی جدی در برابر اشتغال خود روبه‌روست. در همین راستا ماده ۱۱۱۷ از قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز با بیان اینکه «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند» حق اشتغال زن را تابع اراده شوهر دانسته و به این ترتیب، مانعی قانونی در برابر اشتغال زنان شوهردار قرار داده است. برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی قانون نفقه (ماده ۱۱۰۶ از

قانون مدنی) را که برگرفته از نصّ قرآن کریم است (نساء، ۳۴؛ طلاق، ۶ و ۷)، حاوی پیام ضد اشتغال زن دانسته‌اند؛ چراکه به موجب این قانون، نفقه زن در عقد دائم بر عهده شوهر قرار داده شده است و این امر می‌تواند کاهش مشارکت شغلی زنان را در پی داشته باشد.

در روایتی صحیح از امام باقر(ع) چنین نقل شده است: زنی نزد رسول اکرم آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا، حق مرد بر همسرش چیست؟ حضرت فرمود: اینکه زن او را اطاعت کند و نافرمانی ننماید و از خانه او بدون اجازه شوهر صدقه ندهد، روزه مستحبی بدون اجازه او نگیرد، از همکاری جنسی و زناشویی دریغ ننماید و از خانه‌اش بدون اجازه او خارج نشود. اگر بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت، او را لعنت می‌کنند تا به خانه‌اش بازگردد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۵۸). امام صادق(ع) نیز فرمودند: هر زنی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، حق خرجی و نفقه ندارد تا اینکه برگردد؛ یعنی با خروج بدون اجازه، نشوز و نافرمانی صدق می‌کند (همان، ج ۲۱، ص ۱۱۶). ظاهر این روایات اطلاق دارد؛ یعنی اینکه مرد می‌تواند در هر شرایطی از خارج شدن زن خود جلوگیری کند، بلکه به طور کلی خارج شدن زن از خانه، در هر مورد، می‌باید با اجازه شوهر و رضایت او باشد.

چهار) مشکلات مربوط به اختلاط زن و مرد

یکی دیگر از موانع اشتغال زنان که توسط طرفداران حقوق زن مطرح شده، مشکلات مربوط به اختلاط زن و مرد است. آزار جنسی در محیط کار یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که زنان شاغل در بسیاری از جوامع از آن رنج می‌کشند و گمان نمی‌رود بدون تجدیدنظر در مبنای اختلاط جنسی، این مشکل راه‌حل مناسب خود را بیابد. طبق برآوردها، «در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند» (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲). این قبیل واقعیت‌ها از آنجا ناشی می‌شوند که بیشتر مردان - اعم از مدیران، کارفرمایان، همکاران و مشتریان - هرچند ناخواسته به زنان همچون موجوداتی جنسی می‌نگرند و این طرز نگرش به طور طبیعی در رفتار آنان انعکاس می‌یابد. همچنین آسیب دیگری که در اختلاط ایجاد می‌شود، این است که حیای زن در معرض خطر و دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. اگر حیای زن تضعیف شود، آسیب‌های تربیتی و فرهنگی و معنوی جدی در پی خواهد داشت. مرحوم مجلسی درباره معنای حیا می‌نویسد: «ملکه‌ای نفسانی است که سبب خودداری نفس از کردار زشت و انزجار از فعل خلاف عرف و ادب می‌شود. این رفتار به سبب خوف از نكوهش دیگران اتفاق می‌افتد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۲۹). طریحی (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸۲) می‌گوید: حیا عبارت است از تغییر روحی و روانی به سبب خوف از آنچه عرفاً یا شرعاً نقص و عیب شمرده می‌شود و انسان به آن جهت مورد نکوهش قرار می‌گیرد. علاوه بر اینکه در قرآن کریم (قصص،

۲۳-۲۶) حیای دختران حضرت شعیب و عدم اختلاط آنان مورد ستایش قرار گرفته، در روایات نیز باحیایی را وسیله رسیدن به هر زیبایی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷، ص ۱۱)، کلید همه خوبی‌ها (محمدری شهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۵۲)، خردمندترین مردم، محبوب خدا بودن (همان، ص ۱۳۵۳)، مانع زشت کاری (همان، ص ۱۳۵۴)، علت پاکدامنی (همان، ص ۱۳۵۴)، امنیت روانی (همان، ص ۱۳۵۴) و... شمرده شده است؛ چنانکه بی‌حیایی باعث بی‌باکی از خداوند (همان، ص ۳۵۷)، جسارت بر ناهنجاری (همان، ص ۳۵۷) و دور بودن از رحمت الهی (همان، ص ۱۳۶۹) است. علاوه بر این، لزوم رعایت حجاب برای زنان و لزوم رعایت عفت در نگاه و گفتار برای مرد و زن (نور، ۳۵؛ احزاب، ۳۰-۳۵) و لزوم اجتناب از اختلاط با نامحرم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۷)، از مشکلات اختلاط در محیط کار است.

آسیب‌های اشتغال زنان و مادران

اشتغال زنان، اگر هماهنگ با وظایف زنانه و مادرانه نباشد، ممکن است تأثیرات منفی بر روابط همسری و مادری داشته باشد. نمونه‌هایی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

الف) اختلال در روابط همسران

یکی از اهداف اساسی در ازدواج ایجاد آرامش‌گری، انس و الفت در بین زن و مرد است (روم، ۲۱؛ اعراف، ۱۸۹). نقش زن در ایجاد این هدف، اساسی‌تر از مرد است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۷۴؛ نور، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۱۴). این هدف زمانی محقق خواهد شد که زن حضور جدی و فعالی در خانه و خانواده داشته باشد و بستری لازم را برای ایجاد انس، الفت بیشتر و آرامش‌گری ایجاد نماید. لذا در آموزه‌های دینی یکی از وظایف حقوقی و اخلاقی زن، فرمان‌برداری (نساء، ۳۴)، شوهرداری نیکو (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹)، التزام به حضور در خانه، حفظ اموال و آبروی شوهر (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۸)، ایجاد شادمانی در همسر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷) و پرهیز از آزار همسر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴) است. از طرف دیگر، زن به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی ویژه‌ای که دارد، نیازمند همسری مدیر، با اقتدار، حمایتگر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۰) و بامحبت (رایس، ۱۳۸۷) است. چنانچه زنی به دلیل اشتغال و کسب درآمد، به مرحله‌ای برسد که نتواند نیازهای روان‌شناختی شوهر را تأمین کند و به دلیل احساس بی‌نیازی از حمایت مادی و عاطفی شوهر، از حمایتگری او محروم شود و یا شرایطی پیش آید که مرد احساس ناکارآمدی و عدم اقتدار کند، اختلاف و ناسازگاری در نظام خانواده به وجود می‌آید. علاوه بر این، پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از زنان فکر می‌کنند شوهران باید بر تأمین درآمد خانواده و زنان بر تربیت و پرورش فرزندان تمرکز داشته باشند (استیون، ۲۰۰۴، ص ۳۷۴). نتایج مطالعات نشان می‌دهد که

زنان نیاز بیشتری به حمایت‌گری دارند و اثر استرس‌زای رخدادهای زندگی، به واسطه حمایت اجتماعی و عاطفی دیگران تعدیل می‌شود (آیتر و براون، ۲۰۰۷م، ص ۳۸۰-۴۰۰) و لذا، حمایت عاطفی و روانی شوهر می‌تواند بهترین امنیت روانی برای زن باشد. جنیس استایل روان‌شناس فمینیست، در کتاب خود با عنوان برابری زناشویی، با ناخرسندی اعلام می‌کند که در مطالعه‌ای بر روی زوج‌های شاغل، تقریباً تمامی مردان و زنان عقیده داشتند که برای زندگی زناشویی، بهتر است که شغل زن پایین‌تر از شوهرش باشد. علت آنکه زنان چنین عقیده‌ای دارند این است که فکر می‌کنند شغل همسرشان برای حس اعتماد به نفس وی مهم‌تر است؛ اما دلیل دیگر آن است که خود آنها نیاز دارند که همسرشان موفق باشد (استیون، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲-۲۸۷).

ب) تأثیر منفی بر فرآیند تربیت فرزند

خانواده اولین پایگاه تربیتی کودک است و زن و شوهر با ازدواج، این نهاد مهم تربیتی را تشکیل می‌دهند. «هارلوک» خانواده را یک سیستم متعامل می‌داند (هارلوک، ۱۹۸۷م). اگر خانواده را اولین کانون تربیتی تعاملی بدانیم، نقش مادر قطعاً بیشتر از پدر است؛ زیرا میزان تأثیرگذاری او از زمان انعقاد نطفه آغاز می‌گردد (رایس، ۱۳۸۷، ص ۵۹-۹۰) و در دوران بارداری و بعد از آن، بیشترین نقش را در سعادت و شقاوت فرزند خود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۷۰۰-۷۰۶).

در آموزه‌های اسلامی به بحث الگوپروری و اسوه‌پروری تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۹۸). در روان‌شناسی، به خصوص در اندیشه آلبرت بندورا نیز اعتقاد بر این است که بیشتر یادگیری‌های انسان و تأثیرپذیری‌های او، از طریق یادگیری مشاهده‌ای انجام می‌شود. ایشان همچنین اعتقاد دارند هر چقدر الگوی مورد مشاهده، احترام اجتماعی، شایستگی و تخصص، محبوبیت و جذابیت و رابطه عاطفی خوب با الگو گیرنده داشته باشد، تأثیرش زیادتر و بهتر خواهد بود (هرگینهان، ۱۳۷۷، ص ۳۸۰). لذا مادری که حضور فعال و باعاطفه در کنار فرزندان دارد، تأثیرات بیشتری در تربیت خواهد داشت.

مطالعات کال دول و همکارانش نیز درباره شکل‌گیری هوش در جریان تأثیر محیط خانواده نشان داده که کودکان باهوش‌تر معمولاً کسانی هستند که در خانواده‌های صمیمی رشد کرده و از امکانات تربیتی و فرهنگی بیشتری برخوردار هستند (مصباح، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۸۵). آیات و روایات زیادی نیز بر نقش والدین تأکید می‌ورزند و این نشان می‌دهد که مسئولیت خانواده و پدر و مادر تنها تأمین غذا و لباس و بهداشت فرزندان نیست، بلکه باید به همه ابعاد وجودی فرزندان در مراحل مختلف تحول اهتمام داشته باشند و مهم‌تر از همه، آنان را بر فطرت توحیدی و الهی تربیت کنند. پیامبر (ص) فرمود: فرزندان خود را مورد محبت قرار دهید و با آنها مهربان باشید (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹)؛ در برابر فرزندان خود تقوای الهی را مراعات کنید و برخورد عادلانه با آنها داشته باشید (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۷۰۶)؛ با کودکان خود بازی کنید و برخوردی کودکانه با آنها داشته باشید (همان، ص ۷۰۰)؛ به آنها احترام بگذارید و آداب نیکو را به آنان آموزش دهید (همان، ص ۷۲۱). همچنین در آموزه‌های دینی بی توجهی به فرزند مذمت گردیده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۷۱). همه این نکات فقط در حضور واقعی و قابل قبول والدین، به خصوص مادر، تحقق پیدا می‌کند.

برخی از آسیب‌ها که از عدم حضور مادر، متوجه فرزندان می‌شود عبارت‌اند از:

یک) عدم تأمین نیازهای عاطفی

یکی از مهم‌ترین نیازهای کودکان که پایه و اساس روابط آنها را با دیگران تعیین می‌کند، نیاز به محبت و امنیت است. تأمین این نیاز، رشد سالم شخصیت کودک را در پی داشته و موجب می‌شود که کودک در آینده بتواند نقش پدر یا مادری دلسوز و مهربان را ایفا کند و به محبت و علاقه دیگران به نحو صحیح پاسخ دهد. اولین کسی که در تأمین این نیاز به کودک کمک می‌کند، مادر و سپس پدر است. اگر این نیاز به خوبی ارضا شود، حس اعتماد به جهان پیرامون برای کودک به وجود می‌آید و او می‌تواند با دنیای در حال تغییر کنار بیاید، کودک احساس یکپارچگی شخصیت می‌کند و هویتی منسجم و پایدار در او شکل می‌گیرد (بیکرمن و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۱۹۵-۲۱۵). تحقیقات نشان داده است که «در بسیاری از موارد مادر غیرشاغل بهتر می‌تواند به نیازهای عاطفی، اجتماعی و شخصیتی کودک خود پاسخ مثبت دهد» (مصباح، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۶۲). مادری که با فراغت کامل، در انجام دادن وظیفه خانه‌داری و مادری موفق باشد و محیط خانه را محل امنیت و آرامش خاطر خود، فرزندان و همسرش قرار دهد، بهتر می‌تواند بین خود و سایر اعضای خانواده، روابط عاطفی و انسانی ایجاد کند و از این طریق، الگوهای صحیح تربیتی را به فرزندان منتقل سازد. (همان، ص ۸۶۲ و ۸۶۳). جوادی آملی (۱۳۸۹، ص ۱۷۳-۱۷۷) بر این باور است که زن منشأ رحمت و رأفت است و مرد مظهر شدت و صلابت و در پناه این محبت و صلابت (شدت و صلابت پدر، محبت و عواطف مادر) فرزندان برومند و صالح تربیت می‌شود. به اعتقاد ایشان، مادر علاوه بر اینکه لازم است منشأ رحمت و مهربانی و آرامش‌گری باشد، بایستی با حضور دلسوزانه خودش در کنار فرزندان و خانواده، طعم گوارای مهر را به فرزندان بچشاند تا آنان نیز این‌گونه پرورش یابند.

دو) عدم شکل‌گیری دلبستگی ایمن

به اعتقاد روان‌شناسان، از جمله بالبی، نیاز به دلبستگی از جمله نیازهای نخستین (همانند نیاز

به تغذیه) است. این نیاز که به طور عمده از ابتدای کودکی تا سه سالگی مطرح است، اگر به صورت منطقی ارضاء نشود، باعث می‌گردد تا کودک به نایمینی روانی مبتلا شود. بالبی می‌گوید این دلبستگی و نیاز عاطفی به طور معمول متوجه مادر است و اگر مادر حضور لازم و ضروری در کنار کودک نداشته باشد و یا اینکه حضور فیزیکی داشته باشد و به نیازهای کودک توجه نکند، باعث نایمینی روانی، ترس، افسردگی و عدم اطمینان می‌گردد (دادستان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۴). به عبارت دیگر، کودکان به طور طبیعی نیاز دارند تا مادرشان نیازهای عاطفی، روانی، جسمانی و... آنها را برآورده کند و در هر لحظه‌ای که نیاز داشته باشند، در کنارشان باشد و در سایه این تعامل، به آرامش و اطمینان روانی برسند. اگر این نیاز به طور صحیح ارضاء نشود، این کودکان در بزرگسالی شخصیت هنجار و متعادل نخواهد داشت و ممکن است بدبین، افسرده و بی‌عاطفه باشند (رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵-۲۰۶). شکل‌گیری دلبستگی ایمن، در فرایند کلی رشد کودک اهمیتی حیاتی دارد (همان، ص ۲۰۵). مهم‌ترین عامل در ایجاد دلبستگی ایمن، میزان کلی گفتگو است که بین والد و کودک در جریان است (ایزابلا و همکاران، ۱۹۹۱م؛ به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵). دلبستگی ایمن باعث احساس امنیت، توسعه خود، اجتماعی شدن، عدم کمرویی در ارتباطات اجتماعی، ارتباط منطقی با اطرافیان، رشد ذهنی سریع و غیره می‌شود (کالکینز و فوکس، ۱۹۹۲م؛ واترز، ۱۹۸۹م؛ باس و همکاران، ۱۹۸۸م؛ به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵). علاوه بر این اگر دلبستگی کودک به طور طبیعی ارضاء نشود، استقلال و ظرفیت‌های سازشی و اجتماعی او نیز با مشکل مواجه می‌گردد (منصور و دادستان، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰-۱۵۱). در آموزه‌های دینی توصیه به رفتاری تکریم‌آمیز (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۹۵)، بامحبت و همراه با اظهار علاقه (همان، ص ۹۲)، ترحم‌آمیز (همان، ج ۴۳، صفحات ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۸۴) و توصیه به بوسیدن زیاد آنان (طبرسی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۰) شده که جملگی می‌تواند در راستای ایجاد ارتباط قوی و دلبستگی عاطفی روانی و احساس امنیت در کودک باشد.

سه) ایجاد اختلال در شکل‌گیری اعتماد کودکان

عدم حضور مادر باعث می‌شود که برخی از نیازهای ضروری کودکان خصوصاً کودکان خردسال که به شدت به حضور مادر نیاز دارند، تأمین نشود و کودکان برای ساعاتی از حضور مادر محروم بمانند و سپردن آنها به کودکان‌ها نیز به دلیل ضعف پرسنل آن مراکز در مسائل تربیتی و عاطفی، هرگز نمی‌توانند آن رابطه عاطفی لازم را با کودک برقرار کنند. اریک اریکسون (۱۹۶۳ و ۱۹۶۸م) عقیده داشت که سنگ بنای یک شخصیت زنده در دوره شیرخواری ضمن تعامل کودک با والدین و مراقبان دیگر، نهاده می‌شود. این سنگ بنا همانا شکل‌گیری اعتماد اساسی است که طی آن شیرخوار یاد می‌گیرد که می‌تواند برای برآورده ساختن نیازهای خود در راستای بقا، محافظت،

محبت و آرامش، به دیگران اعتماد کند. اگر این نیازها برآورده نشوند، شیرخوار بی‌اعتماد و فاقد احساس امنیت می‌شود (به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲). مارگارت ماehler، روان‌شناس بالینی، بر اهمیت رابطه مادر-کودک تأکید دارد (پاین و برگمن، ۱۹۷۵م؛ به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲). مادرانی که حضور جدی و پاسخگو در کنار کودک دارند، تحکیم رابطه با مادر را تقویت می‌کنند و باعث رشد به‌هنگار کودک می‌گردند (رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱۳). تأمین بودن غذای کودک و چندین ساعت مکیدن سینه مادر از عوامل رشد اعتماد و امنیت در کودکان است. همچنین در آغوش مادر بودن و رابطه فیزیکی با مادر، برای نوزاد اهمیت زیادی دارد (انیس فلد و دیگران، ۱۹۹۰م؛ به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). مهم‌ترین پیش‌نیاز برای رشد حس امنیت و اعتماد در کودکان آن است که والدین عشق خود را به آنان نشان دهند. والدین با طرز برخورد، کلمات و اعمال خود، باید این پیام را به کودک منتقل کنند که او را ستایش می‌کنند (بورنستاین و همکاران، به نقل از رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). در آموزه‌های دینی، نگرشی مثبت و متعالی به فرزند شده و در آیات و روایات متعددی از تعبیری چون فرزند، مایه امید (نحل، ۷۳)، نور چشم (فرقان، ۷۴)، نعمت الهی، باعث انبساط خاطر و شادی (قصص، ۱۳)، هدیه الهی، باعث قوت قلب (نوح، ۱۲)، گلی از گل‌های بهشت (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۱۳)، عامل خیر و برکت، جگرگوشه انسان (همان، ص ۱۱۲)، مایه خوشبختی و معین انسان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲) و شکفتگی (ابراهیم، ۴۰)، معرفی شده است. همچنین محرومیت و دوری از فرزند مایه غم، اندوه، ناامیدی و اضطراب (یوسف، ۱۴ و ۸۴)، بیان شده است.

ج) محروم شدن از فرزندان متعدد و فواید آن

والدین و به‌خصوص زن‌هایی که اشتغال دائم دارند، به‌طور طبیعی میل کافی به فرزندآوری در سال‌های اولیه زندگی و همچنین میل و فرصت کافی برای فرزندان متعدد ندارند و معمولاً به یک یا دو فرزند اکتفا می‌کنند. در نتیجه از برکات و فواید فراوانی محروم می‌گردند که این خود خسروانی بزرگ است. برکاتی که فرزند در نظام خانواده و به‌خصوص در روابط همسران به وجود می‌آورد بسیار است. دانشمندانی چون فروبل، شورتس، الیزابیت پی بادی و مونتسوری، از افرادی هستند که بر اهمیت فرزند در خانواده تأکید داشته و فرزند را عامل سازگاری اجتماعی-عاطفی می‌دانند (جونز، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷-۱۴۵). پژوهش‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که اندیشه فرزندآوری به عنوان یکی از فرایندهای زیربنایی در تحکیم و رضایتمندی خانواده است. ماکسول^۱ و مونت گمری^۲ (۱۹۶۹) در بررسی‌های خود نشان دادند که اندیشه فرزندآوری در ایجاد آرامش و تحکیم و

1. Maxwell

2. Montgomery

کارآمدی خانواده تأثیر زیادی دارد. دانشمندانی چون فروبل،^۱ شورتس،^۲ الیزابیت پی بادی،^۳ مونته سوری،^۴ از جمله افرادی هستند که بر اهمیت فرزند در استحکام خانواده تأکید کرده‌اند (برنارد، ۱۳۶۹، ص ۴۰-۵۰). برخی از روان‌شناسان، در خانواده‌درمانی ساخت‌نگر^۵ و سیستمی^۶ نیز به نقش فرزند در پایداری و رضایتمندی خانواده اشاره کرده‌اند (جونز، ۱۳۷۸).

از نظر لافکادیوهرن^۷ پدر یا مادر بودن، پراحساس‌ترین تجربه انسان است. هیچ‌کس تا وقتی بچه‌دار نشود و او را عاشقانه دوست نداشته باشد، نمی‌تواند معنای واقعی زندگی را درک کند. بی‌فرزندی در خانواده‌ها یک فضای خالی را به وجود می‌آورد و باعث تضاد می‌شود. از این‌رو، روان‌شناسانی مانند ماکسول و مونت گمری^۸ (۱۹۶۹)، فیلدمن^۹ (۱۹۷۱)، بات^{۱۰} (۱۹۷۱) و راسل^{۱۱} (۱۹۷۴) به آثار وجودی فرزندان در خانواده اشاره نموده و معتقدند فرزندان می‌توانند تأثیرات مثبت و سازنده‌ای در زندگی والدین داشته باشند (به نقل از گروهی از محققان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۶). بیشتر مادران (حدود ۹۳ درصد) فکر می‌کنند فرزند محور خوشبختی آنان است (استیون، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳). از امام صادق (ع) سؤال می‌کنند که: شیرین‌ترین و گواراترین چیزها برای آدمی چیست؟ می‌فرماید: «داشتن فرزند جوان، و هنگامی که سؤال می‌شود بدترین و تلخ‌ترین حالت برای انسان چیست؟ می‌فرماید: از دست دادن فرزند» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸). حضرت زکریا به هنگام پیری از خداوند درخواست فرزند کرد (مریم، ۵-۶). امام حسن عسکری (ع) فرزند را بهترین یار و مددکار انسان معرفی کرده و خوار و نگون‌بخت از نظر او کسی است که فرزندی نداشته باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۶۰-۳۶۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مطالب ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال زوجین گرچه فوایدی مانند بهبود وضعیت اقتصادی و تأمین نیازهای مادی خانواده، عزتمندی اجتماعی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی و استقلال مالی و به دست آوردن پشتوانه‌ای برای ایام پیری زنان در پی دارد و

1. froebel.
2. Schurts.
3. Peabady.
4. Montessori.
5. structural family therapy.
6. systematic family therapy.
7. Lafcadio Hearn.
8. Maxwell and Montgomery.
9. Feldman.
10. Bott.
11. Russle.

همچنین فوایدی مانند رفاه و تأمین نیازهای مادی بیشتر، خود نظم‌دهی و رشد سازگاری اجتماعی سریع‌تری را برای فرزندان به دنبال دارد، اما در مجموع می‌توان گفت که تأثیرات نامطلوبی نیز در فرآیند رشد و تربیت فرزندان، به‌ویژه رشد عاطفی آنها، برجای می‌گذارد. آسیب‌هایی که به دلیل اشتغال تمام‌وقت مادران به وجود می‌آید به‌هیچ‌وجه قابل جبران نیست و خسران بزرگی به حساب می‌آید. مثلاً کودکی که به دل‌بستگی ناایمن گرفتار شده است، راهکار درمانی ندارد و همچنین مادری که به دلیل اشتغال در محیط مردانه، به ناسازگاری و آسیب‌های اخلاقی مبتلا شده است، به راحتی قابل اصلاح نیست. لذا پیشنهاد می‌شود در راستای کاهش این آسیب‌ها نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱. زنان حتی الامکان از اشتغال تمام‌وقت خودداری و به اشتغال نیمه‌وقت قناعت کنند.
۲. زنان از پذیرش کار در نوبت شب خودداری کنند.
۳. زنان سعی کنند شغل‌هایی برگزینند که با ویژگی‌های جسمی-روانی آنها سازگار باشد.
۴. حتی الامکان زنان در محیط‌های زنانه، شغل انتخاب کنند و از کار کردن در محیط‌های مردانه اجتناب کنند.
۵. زوجین در انجام کارهای منزل و امور مربوط به فرزندان براساس یک برنامه‌ریزی صحیح با همدیگر همکاری کنند.
۶. از مرخصی‌های قانونی و همچنین مرخصی‌های ویژه دوران بارداری و دوران وضع حمل به خوبی استفاده کنند.
۷. زنان و مادرانی که مجبور هستند به فعالیت‌های بیرون از منزل روی بیاورند سعی کنند وقتی که در منزل هستند، بیشتر به فرزندان توجه عاطفی و مراقبتی داشته باشند و دیگر اینکه سعی کنند در صورت امکان، بچه‌ها را در زمان غیبتشان به مادر بزرگ‌ها بسپارند و نه به همسایه‌ها و مهد کودک.
۸. در صورت امکان بچه‌ها را به مهد یا جایی که در نزدیکی محل کارشان است ببرند تا در صورت امکان چند ساعت یک‌بار آنها را ببینند.
۹. شوهران زنان شاغل بایستی با همسرشان همکاری بیشتری داشته باشند و سعی کنند در ساعاتی که خانمشان در منزل نیستند با کودکان رابطه صمیمی و دوستانه برقرار کنند.
۱۰. زنان سعی کنند مشاغل خانگی را توسعه دهند و با انجام مشاغل خانگی، هم کسب درآمد کرده و هم از آرامش روانی و روحی برخوردار گردند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه (۱۳۶۶)، ترجمه مصطفی زمانی، قم: پیام اسلام.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأملی (للصدوق)، کتابچی - تهران.
- استفانی، مارستون (۱۳۷۵)، معجزه تشویق، ترجمه توراندخت تمدن، علمی، تهران.
- استیون، رودز (۱۳۹۲)، تفاوت های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باغبان، ایران و همکاران (۱۳۸۸)، «بررسی اثربخشی مدیریت تعارض کار - خانواده بر کاهش تعارض کار- خانواده و خانواده - کار زنان شاغل»، مجله مطالعات زنان، سال ۷، شماره ۱، ص ۱۳۳-۱۵۲، تهران.
- بستان، حسین (۱۳۸۸)، اسلام و تفاوت های جنسیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۸)، روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی، تهران.
- پاپالیا، دایان ای. (۱۳۹۱)، روان شناسی رشد و تحول انسان، ترجمه داود عرب قهستانی و همکاران، تهران: رشد.
- پناهی، علی احمد (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی نقش همسران در نظام خانواده از دیدگاه اسلام و روان شناسی، رساله سطح چهار [دکتری]، قم: حوزه علمیه.
- _____ (۱۳۸۸)، جوانی فصل شکفتن، قم: موسسه امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- جوز، السا (۱۳۷۸)، درمان نظام های خانواده، ترجمه فرزین رضاعی، تهران: ارجمنند.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت.
- حکیمی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۰)، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروی، زهره (۱۳۸۲)، مبانی روان شناختی جنسیت، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- دادستان پریخ (۱۳۷۸)، روان شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

- رایس، فلیپ (۱۳۸۷)، رشد انسان (روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ)، ترجمه دکتر مهشید فروغان، تهران: ارجمند.
- رنیرز، جورج (۱۳۷۷)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲)، طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۵)، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم: نسل جوان.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۳)، توکل به خدا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۴)، «چالش فمینیسم با مادری»، تهران: فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۸، ص ۱۹-۴۳.
- صالحی فدردی، جواد (۱۳۷۳)، عزت نفس و فشار روانی در دبیران زن، سازمان آموزش و پرورش، خراسان.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: [بی‌نا].
- الطبرانی، سلیمان بن احمد [بی‌تا]، المعجم الکبیر، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طبرسی، رضی‌الدین ابی‌نصر الحسن بن الفضل (۱۳۷۶ق)، مکارم الاخلاق، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۳۷)، فرهنگ عمید، تهران: ابن‌سینا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- گروهی از محققان (۱۳۸۶)، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مای‌لی، (۱۳۷۳)، ساخت، پدیداری و تحوّل شخصیت، ترجمه محمود منصور، تهران: دانشگاه تهران.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۰)، کلیات حقوق جزا، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، قم: دارالحديث.
- _____ (۱۳۶۲-۱۳۶۳)، میزان الحکمة، ۱۰ ج، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرتضی مطهری (۱۳۶۷)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- مصباح، علی و همکاران (۱۳۷۵)، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سمت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- منصور، محمود و پریخ دادستان (۱۳۷۴)، روان‌شناسی ژنتیک (۲)، تهران: رشد.
- میبدی یزدی، کمال‌الدین میرحسین (۱۳۷۹)، شرح دیوان منسوب به علی الحساب، تهران: ارشاد اسلامی.
- میلانی فر، بهروز (۱۳۷۴)، بهداشت روانی، تهران: [بی‌نا].
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسایل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- هرگینهان، بی. آر (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: دوران.
- ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.
- Amato, Paul R, et al, (2003), Marital Quality between 1980 and 2000, Journal of Marriage and the Family 65 (1): 1 of-22.
- Argyle, M, (2001), The Psychology of Happiness, Routledge Taylor and Francis Group.
- Bakermans-Kranenburg, M.J., van IJzendoorn, M.H., & Juffer F.(2003).Less is more: Meta-analyses of sensitivity & attachment interventions in early childhood,Psychological Bulletin, 129(2),195-215.
- Browne, (2002), Biology at Work: Rethinking Sexual Equality, New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Charen, Mona, (1998), It May Not Be Destiny but Biology Determines Our Roles More Than We Like to Admit, Women's Quarterly, Spring: 22.
- Chelen, S. C. H, & Mostaffa, D.M. (2008), Divorce in Malaysia, proceeding of the Seminar Kaunseling Keluarga, Aug 30, Malaysia, 24-28.
- Einar, B & Brown, F, (2007), Mediators and moderators of the stressor-fatigue

- relationship in nonclinical samples, University of New England, Armidale, NSW, Australia.
- Feldman, H, (1971), *The Effects of Children on The Family*, Leiden.
- Gerald, C. Davison, (2001), *Abnormal psychology*, New York: John Wiley.
- Hafman, L. (1973), *The value of children to parent,s*, new York: Basic Books.
- Hudson, D. B, Elek, S. M. and Campbell-Grossman,C. (2000), Depression, Self-Esteem, Loneliness, and social support Adolescent Mothers participating in the New parents project, *Journal of Social Science*, 35, 139.
- Hurlock, Elizabeth B. (1978), *Child development*, London: McGraw-Hill.
- Kiecolt, K. Jill (2003), Satisfaction with Work and Family Life: No Evidence of a Cultural Reversal, *Journal of Marriage and the Family* 65: 23-25.
- Matlin Margaret W. (2008), *The Psychology of women*, Belmont, CA: Wadsworth/Thomson Learning.
- Maxwell, J. W. and Montgomery, J. E. (1969), Social Pressure toward early parenthood, *Family Coordinator*, Vol. 18.
- McCrae, R. and Costa, P. (2003), *Personanity in Adulthood*, Guilford, New York.
- Miscarriage Raises (1997), Women's Risk of Major Depression, *Washington Post*, 5 February.
- Monahan (1955), childlessness Related to Family Stability, *American Sociological Review*, August.
- Quek, K.M. and Knudson-Martin, C. (2008), Reshaping Marital power: How Dual-Career Newlywed Coples Create Equality in Singapore, *Journal of Social and Personal Relationships*, 25(3), 511.
- Russell, C. (1974), "Transittion to Parenthood", in: *Journal of Marriage and The Family*, Vol 36, P. 294-302.
- Schieman, S. (2002), Socioeconomic Status, Job Conditions, and Well-Being:Self-Concept Explanation for Gender- Contingent Effects, *Journal of Social Science*,43-44, 627.
- Steven E. Rhoads (2004T), *Taking Sex Differences Seriously*, Encounter Books, SAN FRANCISCO.
- Voydanoff, P. (2004), *Work, family, and Community: Exploring Interconnections*, Lawrence Erlbaum, Mahwah, NJ.

Archive of SID

جنس الأشخاص، العمل، وما ينبغي وما لا ينبغي مع التركيز على التأثيرات التربوية والنفسية

علي احمد پناهی*

خلاصة البحث

هدف هذا البحث دراسة ظروف عمل النساء، وما يترتب عليه من تأثيرات تربوية وكذلك انعكاس تلك التأثيرات على نظام الاسرة، وخاصة تربية الأولاد. هذا البحث من نمط التحقيق الكيفي، واجري بالاسلوب الوصفي التحليلي. وقد اظهرت نتائج هذا البحث ان الإسلام لا يعارض عمل المرأة، وفي الوقت ذاته لا يشجع عليه. وقد اخذت بنظر الاعتبار طبعاً مجموعة من الشروط والضوابط لعمل المرأة. وكذلك تظهر نتائج هذا البحث ان عمل المرأة إذا كان لا يتناسب مع قدراتها الجسمية والنفسية، ينعكس ذلك على واقع الاسرة وخاصة على تربية الأولاد بأضرار تربوية ومعنوية ونفسية متعددة.

الألفاظ المفتاحية: جنس الأشخاص، الإشتغال، التأثيرات التربوية، صلابة الاسرة، الرضا، إنجاب الأولاد، تربية الأولاد.